

## خاطره‌بازی چرا این قدر مدرن و مرتب هستید؟

مرحومه معصومه حائری، عروس امام(ره): آقا هم جزو بهترین شخصیت‌هایی بود که من دیده بودم. آقا هم مهربان واقعی بود و هم خیلی امروزی و مدرن. یادم هست شب‌ها که برای نماز شب بلند می‌شد، مقداری سیب و پرتقال توی بشقاب می‌گذاشتم و می‌بردم کنار سجاده ایشان تا میل کند. من با آقا زندگی کردم و از همه حرکات و سکنات ایشان خوشم می‌آمد و هیچ وقت کاری نکرد که من ناراحت شوم. خیلی به من علاقه داشت و همان‌طور که گفتم خیلی تمیز و مرتب بود. یادم هست یک‌بار گوشه قبابیش به ظرف غذا یا چنین چیزی مثل آن خورد که فوری گوشه قبا را بالا زد و به طرف دستشویی رفت و قبا را درآورد و گوشه قبا را شست و برگشت. یک‌بار به ایشان گفتم: شما که در خمین بزرگ شده‌ای، چرا این قدر مدرن، امروزی، تمیز و مرتب هستید؟! ایشان هم می‌خندید.

## اگر نوه‌دار شوی، احساس مرا درک می‌کنی

مرحومه معصومه حائری، عروس امام(ره): آقا به پسرعم حسین و دخترعم مریم خیلی علاقه داشت. وقتی حسین پیش ایشان می‌رفت، می‌گفت بنشین و یک میوه (مثلا پرتقال) بخور تا ببینم که تو خوردی. یا مریم هم مثل حسین رفتاری بسیار مهربانانه و ملاحظه‌آمیز داشت. این علاقه به قدری زیاد بود که خود حاج آقا مصطفی گفت: من از علاقه فوق‌العاده شما به این بچه‌ها تعجب می‌کنم. امام هم فرمود: اگر نوه‌دار شوی، احساس مرا درک می‌کنی.



## همشهری پایداری

حجت الاسلام مرتضی اشراقی نوه حضرت امام خمینی<sup>ره</sup>

روایت

### عیدی گرفتن نوه‌ها از امام<sup>ره</sup>

حجت الاسلام مرتضی اشراقی، نوه دختری امام در خاطرات خود از عیدی دادن امام خمینی(ره) اینگونه نقل کرده است: «سال که نو می‌شدم، نوه‌ها برای دیدن امام به خانه ایشان می‌رفتند و امام هم



مانند همه پدر بزرگ‌های ایرانی به رسم هدیه و تبرک به آنها عیدی می‌دادند. نوروز سال ۱۳۶۸ خیلی شلوغ بود، من و یاسر (فرزند حاج احمد آقا) و محمد تقی (نوه دختری امام) در خانه دایه‌ام داشتیم بازی می‌کردیم و منتظر بیرون آمدن امام بودیم. یک‌دفعه حسن آقا (سید حسن خمینی) از در وارد شد و گفت: عیدی گرفتید؟ گفتیم: نه. گفت: سریع بروید که آقا شما ۳ تا صدا کرده است. ما به سرعت به آنجا رفتیم. عیدی امام به ما در سال‌های ۶۵ تا ۶۷، ۳۰۰، ۶۷ تومان بود، ولی سال ۶۸ به ما هزار تومان عیدی دادند. امام همیشه وقتی می‌خواستند عیدی بدهند هیچ وقت نمی‌گفتند: بگیر. می‌گفتند: بیا جلو. ما را یکی یکی در بغلشان می‌نشاندند و بعد عیدی می‌دادند و یک دستی روی سر ما می‌کشیدند و بعد می‌رفتیم.»

### جایگاه ویژه زنان در خانه خمینی‌ها

اشراقی در ادامه به دیدگاه امام نسبت به بانو خدیجه ثقفی اشاره کرده و می‌نویسد: «یک احترام عجیبی برای خانم قائل بودند؛ البته بگویم که رفتارهای آقا به گونه‌ای بود که کسی جرأت نمی‌کرد به خانم کوچک‌ترین بی‌احترامی‌ای کند. وقتی که رکن یک خانه مثل امام، طوری رفتار می‌کرد با خانم از لحاظ احترام که همه می‌فهمیدند خانم جایگاه ویژه‌ای دارند، ماها که نمی‌توانستیم در مقابل آن رفتار عرض اندام کنیم. آقا احترام ویژه و خاصی برای خانم قائل بودند، یعنی انگار خانم برای ما مظهر قداست و احترام بودند به خاطر رفتارهای امام. امام با احترام از خانم یاد می‌کردند و با احترام با خانم رفتار می‌کردند و هیچ موقع حالتی نبود که بگویم آقا به خانم بی‌محلی کرد. عاشقانه با هم زندگی می‌کردند، عاشقانه به هم نگاه می‌کردند، آدم می‌فهمید که قلبا همدیگر را دوست دارند و قلبا برای هم احترام قائلند. البته رفتارهای خانم در برخورد با امام بسیار بزرگ‌منشانه بود، بالاخره خانم طوری با امام رفتار می‌کردند که تمام احترام را برای امام قائل بودند. این احترام متقابل بود، نه که فقط آقا به خانم احترام بگذارند. در واقع رفتارها خشک و مصنوعی نبود.»

### نگرانی از تحریف اندیشه‌های حضرت امام<sup>ره</sup>

نوه امام خمینی(ره) با اشاره به برنامه‌ریزی معاندان انقلاب برای تحریف اندیشه‌های حضرت امام(ره) تأکید می‌کند: «مروزه متأسفانه شاهد آن هستیم که زندگی شخصی، سیاسی و اجتماعی حضرت امام به صورت هدفمند تحریف شده و به جامعه عرضه می‌شود. نمونه‌های بسیاری را هم در شبکه‌های مجازی و هم رسانه‌های معاند شاهد هستیم. امروز بسیاری از ابعاد شخصیت حضرت امام(ره) همچنان ناشناخته است؛ در واقع نسل کنونی انقلاب، به خصوص نسل نوجوان و جوان، امام(ره) را به درستی نمی‌شناسند و عظمت امام(ره) را درک نکرده‌اند؛ لذا وظیفه همه ماست که امام را، همان امامی که فی‌الواقع بودند، معرفی کنیم و نگذاریم منحرفان و مخالفان نظام، ایشان را تحریف کنند. در اینجا وظیفه یک مورخ جلوگیری از تحریف چنین شخصیتی است.»

منبع: پرتال امام خمینی(ره)

روایت‌هایی از عروس‌های امام خمینی<sup>ره</sup> معصومه حائری و فاطمه طباطبایی

## بر خوردی گرم و دوستانه و از سر مهر داشتند

آنچه در خاطرات امام خمینی(ره) با افراد نزدیک مانند عروس‌هایشان به چشم می‌خورد، بر خوردی گرم و دوستانه و از سر مهر و محبت است. بر اساس خاطرات موجود، امام‌بین معصومه حائری(همسر سیدمصطفی) و فاطمه طباطبایی(همسر حاج احمد)، هیچ تفاوتی قائل نبودند؛ هر چند که همسایگی منزل امام(ره) با حاج احمد آقا و دکتر طباطبایی ارتباط خیلی نزدیکی بین ایشان و امام(ره) ایجاد کرده بود و از آنجا که این عروس امام، خود در رشته فلسفه تحصیل می‌کردند، بسیار تشنه شنیدن این سخنان از طرف امام(ره) بودند. در ادامه بخشی از خاطرات این دو عروس امام(ره) را می‌خوانید.



مرحومه معصومه حائری، عروس ارشد امام(ره) و همسر شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی

### مواظب باش فاطمه خانم حوصله‌اش سر نرود

آقا به حالات روحی اهل خانه توجه بسیار داشتند. اگر گاهی ساکت بودم و حرف نمی‌زدم با محبتی خاص با من به گفت‌وگو می‌نشستند. مرا فاطمه خانم صدا می‌کردند و درباره غذا به خانم می‌گفتند: ببینید فاطمه خانم چه غذایی دوست دارد، آن را درست کنید. به احمد نیز می‌گفتند: مواظب باش فاطمه خانم حوصله‌اش سر نرود. هر وقت چیزی به دست‌شان می‌دادم با جملاتی مانند ایدک‌الله، اجرک‌الله، سلمک‌الله و... سپاسگزاری می‌کردند.

### توجه به لباس و پوشش

آقا هر وقت می‌خواستند از خانه بیرون بروند روبه‌روی آینه می‌ایستادند و ریش‌هایشان را شانه کرده و عطر می‌زدند. به خانه که می‌آمدند، عبایشان را تا می‌کردند و عمامه را روی آن می‌گذاشتند و سپس یک دستمال روی آنها می‌انداختند. قبا را هم به جالباسی کوچکی روی دیوار آویزان می‌کردند. هرگز بدون جوراب بیرون نمی‌رفتند؛ حتی در گرمای تابستان. امام نقل می‌کردند که سال‌ها پیش یک روز به مهمانی رفتم. میزبان با همان دست چرب که غذا خورده بود، خربزه برداشت و به من تعارف کرد؛ مانده بودم که چه کنم؟ با سختی بسیار خوردم و این کار در صورتی انجام گرفت که خود امام با چنگال چرب خود خربزه نمی‌خورد.

### دخترنداری، اولادنداری!

فاطمه طباطبایی از دیداری که بعد از مدت‌ها با امام در نوفل لوشاتو داشتند و اظهار علاقه ایشان به فرزندانش، خاطره شیرینی روایت کرده است: هنگامی که وارد شدیم حسن مشتاقانه سر و صورت پدر بزرگ و مادر بزرگ را بوسید. ایشان نیز با خوشحالی او را می‌بوسیدند. پس از آنکه حسن کنار احمد نشست، امام یاسر را از من گرفتند و در آغوش فشردند و دعایی در گوشش خواندند. قطعه طلای کوچکی را آماده کرده بودند. آن را به مناسبت تولد یاسر به من هدیه دادند. آنگاه با لحنی گفتند: دختر نداری، اولاد نداری! من نیز با خنده به ایشان گفتم: شما که پسری همچون احمد دارید این حرف را می‌زنید؟ سرشان را تکان دادند و گفتند: احمد استثناست.

### تربیت فرزندان مرد بر نمی‌آید

امام نقش مادر را در خانه خیلی تعیین‌کننده می‌دانستند و به تربیت بچه‌ها خیلی اهمیت می‌دادند. گاهی که ما شوخی می‌کردیم و می‌گفتیم: پس زن باید همیشه در خانه بماند، می‌گفتند: «شما خانه را کم نگیرید، تربیت بچه‌ها کم نیست. اگر کسی بتواند یک نفر را تربیت کند، خدمت بزرگی به جامعه کرده است.» ایشان معتقد بودند: «تربیت فرزند از مرد بر نمی‌آید و این کار دقیقاً به زن بستگی دارد؛ چون عاطفه زن بیشتر است و قوام خانواده هم باید بر اساس محبت و عاطفه باشد.»



فاطمه طباطبایی، عروس کوچک امام(ره) و همسر حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی

### می‌گفت بیا روبه‌روی من بنشین

امام(ره) خیلی به من علاقه داشت و یادم هست هر هفته که می‌خواست سر و صورتش را اصلاح کند، به من می‌گفت بیا روبه‌روی من بنشین تا در کنار اصلاح کردن با هم حرف بزنیم. آقا خودش سر و صورتش را اصلاح می‌کرد و علاوه بر کوتاه کردن موهای سر و صورت، موهای پر پشت ابروهایش که روی چشمش را می‌گرفت کوتاه می‌کرد. مژه‌های امام هم خیلی بلند بود و من به شوخی می‌گفتم مژه‌هایتان را هم کوتاه کنید. ما پس از مدتی، در نزدیکی منزل آقا منزلی را گرفتیم و به آنجا رفتیم، اما مرتب به خانه آقا می‌رفتم و پیش خانم می‌رفتم و رفت‌وآمد می‌کردم و برخی از کارهای منزل امام از جمله اتو کردن لباس‌های امام و خانم را انجام می‌دادم.

### خیلی تمیز بودند

خانم اصلتان تهرانی و امروزی و از یک خانواده اصیل بود و خود آقا هم اصالت خانوادگی بالایی داشت. آقا خیلی تمیز و اهل رعایت بهداشت بود؛ به طوری که ما سر سفره برای ایشان ۲ تا چنگال می‌گذاشتم تا اگر آلودگی غذا در سفره بود، هر کدام را با چنگال جداگانه‌ای بردارد. ایشان آنقدر تمیز و اهل مراعات بود که می‌گفتم: من خانواده‌های روحانی زیادی را دیده‌ام، اما شما از همه مدرن‌تر و امروزی‌تر هستید. یادم هست یک‌بار مرحوم حاج‌احمد آقا پیش ایشان می‌خواست با دست غذا بخورد که فرمود: احمد! اگر می‌خواهی با دست غذا بخوری، برو بیرون بخور! باز به یاد دارم که خانم در بشقابی که پلو خورده بود، می‌خواست خربزه بگذارد و بخورد که آقا به ایشان تذکر داد. آقا خیلی مرتب و تمیز بود و به عنوان نمونه دیگر، یک جا کفشی در خانه بود که آقا وقتی وارد منزل می‌شد، کفش‌هایش را درمی‌آورد و داخل آن می‌گذاشت و یک جفت دمپایی برمی‌داشت و می‌پوشید.

منبع: پرتال امام خمینی(ره)

